



بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه

دیدآورنده (ها) : زاهدی، محمدعلی؛ حسینی، سیدعلی

علوم قرآن و حدیث :: نشریه بلاغ مبین :: بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۵۴ و ۵۵

صفحات : از ۴۳ تا ۷۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1411218>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تحقیقی در باب معنای (جلباب) در قرآن کریم
- Quotation (Tamin) and its Rhetorical Purposes in the Holy Quran
- سرمقاله
- بررسی قلمرو حکم اولیه جاسوسی و تجسس در اسلام
- تبعیض بین کودکان در خانواده از منظر اسلام
- بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور در انحصار منبعیت قرآن با تاکید بر کتاب القرآن و کفی
- مصدر للتشريع الاسلام
- سخن سردبیر
- سخن مدیر مسئول
- ضرورت متدشناسی روش تفسیر مقاصدی در روش تفسیر عصری
- کاوش فقهی در تبیین رابطه میان وجوب انفاق و تمکین
- امامت در صحیفه سجادیه
- جایگاه علمی امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت تا پایان قرن چهارم هجری

عناوین مشابه

- بررسی انتقادی مبانی فقهی صحت مهریه نامتعارف در فقه امامیه
- بررسی مبانی فقهی امکان انصراف از نظارت در وقف از نگاه فقه امامیه
- بررسی فقهی وقف پول از منظر فقه شیعه و کارکردهای آن در اقتصاد ایران
- بررسی وضعیت فقهی- حقوقی شرط عدم تمکین و استمتاع در عقد نکاح از منظر فقه امامیه و آیات و روایات
- بررسی مضاربه با پول رایج در فقه امامیه و قانون مدنی ایران
- بررسی فقهی شرط توارث در نکاح منقطع از منظر فقه امامیه
- زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی (مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)
- بررسی مبانی فقهی، حقوقی معنوی زندانیان در فقه امامیه
- بررسی فقهی وقف پول از منظر فقه شیعه و کارکردهای آن در اقتصاد ایران
- بررسی فقهی ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در قرآن؛ فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر

بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه

محمدعلی زاهدی^۱

سید علی حسینی^۲

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی فقهی زکات پول در فقه امامیه است. زکات، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین واجبات مالی در اسلام که یک عمل عبادی نیز هست، به دلیل بیان موارد آن در احادیث، محدود به نه مورد گشته است، اما از طرفی تغییراتی که در شیوه معامله و دادوستد مردم صورت گرفته است، موجب شده تا دو مورد از نه موردی که مشمول حکم و وجوب زکات می‌گردد (طلا و نقره یا همان نقدین)، در عصر ما مطرح نباشد.

با توجه به اهمیتی که دین اسلام برای زکات قائل است و در موارد بسیاری در آیات قرآن و احادیث، در کنار نماز قرار گرفته است، و از طرفی با توجه به جایگزین شدن پول‌های اعتباری به جای سکه‌های طلا و نقره که در صدر اسلام و در زمان تشریح حکم زکات و تعیین موارد وجوب آن وجود داشته است، پژوهش‌هایی در خصوص ماهیت و کارکردهای پول و اقوال متعارض در زمینه حصر یا تعمیم زکات به موارد دیگر صورت گرفته است و

^۱ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع).

Zahedi.mohammadali@gmail.com

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع).

سپس در پرتو استدلال‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، درباره ملاک در تعلق زکات به پول طلا و نقره یا همان درهم و دینار چنین نتیجه‌گیری شده است که زکات در پول‌های امروزی نیز واجب است.

واژگان کلیدی: زکات، پول، طلا، نقره، درهم، دینار، اسکناس، کنز

مقدمه

تاریخ زندگی اجتماعی بشر در حوزه مبادله، از مبادله کالا به کالا یا همان معاملات پایاپای، تا اسناد تجاری و اوراق بهادار کنونی را به خود دیده است. به‌دست آوردن درک درست از حقیقت اوراق بهادار، در شناخت احکام آن از جمله زکات، مؤثر است. امام خمینی (ره) تأکید فراوانی بر دو عامل زمان و مکان و نقش اثرگذار آن دو در مسائل مدنی و جزایی اسلام داشتند و آن‌ها را ضامن مسیر تطور اجتهاد می‌دانستند. برای درک میزان اهمیت زکات در اسلام، اشاره به این نکته بد نیست که بدانیم در قرآن، یکی از شروطی که برای دست کشیدن از قتال با مشرکان ذکر شده است، در کنار این‌که باید توبه کنند و نماز به‌پا دارند، این است که زکات بپردازند: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۵)؛ پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز گذارید، که همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. هم‌چنین اهمیت زکات در احادیث نیز بدین شکل مورد تأکید قرار گرفته است که زکات، از ارکان خمسسه اسلامی است. «عن أبي جعفر عليه السلام قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ، الزَّكَاةِ، الصُّومِ، الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۹). می‌توان چنین ادعا کرد که زکات از اصول مبنایی اسلام است و میزان اهمیت زکات در نزد شارع به این اندازه است که تنها به صدور حکم

آن اکتفا نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به اخذ آن بودند؛ حتی اگر به لشگرکشی و جنگ منجر شود (ابن عبد آلبر، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۵۵۳). به همین دلیل می‌بینیم که رفتار و برخورد رسول گرامی اسلام با کسانی که از پرداخت زکات خودداری می‌کردند، به‌سان رفتار با کفار و مشرکان بود و قتل آنان و اسیری زن و فرزندشان را جایز و لازم می‌دانستند. مثالی که در این زمینه می‌توان ذکر کرد، خبر نادرست ولید بن عتبه در خصوص امتناع از پرداخت زکات بود که در نتیجه این خبر، پیامبر تصمیم به جنگ و کارزار با آنان گرفتند که آیه شش سوره مبارکه حجرات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/ ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد بررسی و تحقیق کنید تا مبادا گروهی را به نادانی آسیب رسانید، آن گاه از کرده خود پشیمان گردید» نازل شد.

فلسفه عالی زکات، در درجه اول، آزمون و امتحان الهی برای شخص زکات دهنده است که موجب تعالی بخشیدن روح انسان و وارستگی و تزکیه آدمی می‌گردد. درواقع زکات، نشانه و تجلی یقین و اعتقاد قلبی انسان به باورهای دینی است و به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/ ۱۰۳)؛ «[ای ولی امر امت] از اموال آنان زکاتی بگیر که بدین کار [جان و مال] آن‌ها را پاکیزه می‌کنی و رشد می‌دهی، و بر آن‌ها دعا کن و درود فرست که همانا دعا و درود تو مایه آرامشی برای آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست.»

محور اصلی در این نوشتار، زکات پول است، اما ابتدا تبیینی از مفهوم و ماهیت درهم و دینار که در صدر اسلام رواج داشته است صورت گرفته تا با تعریف همه‌جانبه از ماهیت

پول در نگاه فقها و اقتصاددانان، ملاک و معیار صحیحی برای حکم وجوب زکات در مورد درهم و دینار به عنوان پول رایج در آن زمان به دست بیاید تا بتوانیم بررسی کنیم که آیا امکان تسری حکم زکات به پول‌های اعتباری کنونی وجود دارد یا خیر. در واقع می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توان با توسعه مصداقی نقدین، پول در عصر حاضر را مصداقی از آنچه در منابع دینی تحت عنوان نقدین آمده است بدانیم یا خیر. تحولاتی که در پول و کارکردهای آن رخ داده است، این مسئله را بیش از پیش روشن می‌سازد که جاری ساختن صحیح و دقیق احکام الهی، نیازمند این مسئله است که شناخت درست و روشنی نسبت به مصادیق وجود داشته باشد و این مصادیق، به شکل صحیح بر موضوعات و عناوین کلی انطباق پیدا کنند.

۱-۱. ماهیت درهم و دینار

به دست آوردن یک فهم کامل، از تعریف و جزئیات معنای واژه‌هایی است که در تحقیق دخیل هستند ضروری است. به همین جهت، دو واژه‌ای که در موضوع این اثر محل تأمل و بحث فراوان هستند، یعنی «درهم» و «دینار» را بررسی می‌کنیم. می‌توان گفت که از حدود قرن هشتم پیش از میلاد، ابزار معامله، به شکل سکه‌های ضرب شده از فلزهایی مانند طلا و نقره رایج شد. ارزش مبادله‌ای این نوع پول‌ها که به «پول کالایی» مشهور هستند، با ارزش مصرفی آن‌ها برابر است. ظهور اسلام در زمان حاکمیت نظام پولی دو فلزی بود. بر اساس آنچه در روایت‌های تاریخی وجود دارد، ساکنان حجاز بیشتر با دینارهای رومی که «هرقلیه» نام داشتند و درهم‌های ساسانی که «بغلیه» نام داشتند معامله می‌کردند. در کاوش‌های باستان‌شناسی که صورت گرفته است نیز، تاکنون سکه‌ای که در حجاز ضرب شده باشد یافت نشده است (احمدوند، ۱۳۸۲: ش ۳۶).

در تعیین وزن دقیق درهم و دینار، بین دانشمندان و راویان اسلامی اختلاف فراوانی وجود دارد، هرچند عرب جاهلی غالباً با وزن کردن سکه‌ها معاملات خود را انجام می‌دادند (احمدوند، ۱۳۸۲: ش ۳۶، ص ۴۳) و «مثقال»، «قیراط» و «جو» معیارهای شناخته شده‌ای برای آن‌ها بود. این رویه در دوره اسلامی نیز تداوم یافت و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ نیز این اوزان را تأیید کرده و احکام خمس و زکات را بر پایه آن‌ها و نه بر اساس تعداد درهم و دینار بنیان نهاد.

البته لازم به ذکر است که تلاش‌هایی از سوی خلفا در ایجاد پول اسلامی و تحدید و تعیین وزن دقیق دینار و درهم صورت گرفت و حتی در زمان حضرت علی علیه‌السلام سکه ضرب شد اما از آنجا که حکومت آن حضرت تنها در مدت کوتاهی به طول انجامید، این سکه‌ها چندان گسترانده نشد. تنها در زمان عبدالملک در دوران حکومت بنی‌امیه سکه‌های بیگانه به‌طور کلی جمع شد و سکه اسلامی رواج یافت (احمدوند، ۱۳۸۲: شم ۳۶، ص ۴۶).

۱-۱-۱. تعریف دینار

دینار، واحد پول فلزی از جنس طلا است که از صدر اسلام، بلکه دوران جاهلی تا اوایل سده چهاردهم هجری قمری میان مسلمانان رایج بود. یک دینار، بیست قیراط شرعی و از نظر ارزشی، معادل ۱۰ درهم بوده است. (شیخ یوسف بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ص ۹۰).

۱-۱-۲. تعریف درهم

درهم، پولی فلزی از جنس نقره است که از صدر اسلام تا اوایل سده چهاردهم هجری واحد پولی رایج در میان مسلمانان بود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۶۰۷).

درهم نیز مانند دینار، برخلاف پول‌های رایج در عصر حاضر، دارای ارزش ذاتی است؛ به همین جهت احکامی ویژه دارد که پول‌های اعتباری ندارند. از جمله این احکام می‌توان به بیع صرف و تعلق زکات (بر اساس قول مشهور) و احکام قرض و ربا در مورد آن اشاره کرد که البته در این مجال به دنبال توضیح این جزئیات نیستیم. البته لازم به ذکر است که در توضیح مبسوطی که در مورد پول، ماهیت و تاریخچه آن بیان شد، به ارزش ذاتی چنین پول‌هایی و تفاوت‌های آن با پول‌های اعتباری پرداخته شد.

با بررسی واژه‌های قرآنی که پول بر آن‌ها صدق می‌کند، می‌توان دینار، درهم و ورق را برشمرد. جدای از این سه مورد، عبارت «ذهب و فضّه» گاه کنایه از دینار و درهم، و واژه «قِنطَار» به معنای مال فراوان از زر و سیم دانسته شده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۳: ص ۱۴۸).

در صدر اسلام بر اثر رواج پول کالایی، واژه «مال» هم بر دارایی‌های جنسی (غیر پولی) و هم بر دینار و درهم اطلاق می‌شده است. در قرآن نیز هر جا واژه مال یا جمع آن، اموال به کار رفته است، پول را نیز شامل می‌شود. مفسران در ذیل آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه/ ۱۰۳) از وجوب زکات بر مواردی از جمله دینار و درهم سخن گفته‌اند، با این حال در مورد پول‌های اعتباری، غالب فقها، به وجوب زکات در آن فتوا نداده‌اند اما هر قدر که در عصر حاضر پول‌های اعتباری نقش بیشتری را در نظام اقتصادی ایفا می‌کنند، اشارات و بحث‌هایی در مورد تعلق زکات به این پول‌های رایج کنونی نیز مطرح شده است.

۳-۱-۱. واژه درهم در قرآن

درهم از مصادیق پول است که تنها یکبار و به صورت جمع (درهم) در قرآن آمده است: «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الظَّالِمِينَ».

۱-۴. تفاوت حلی با درهم و دینار

در خصوص حلی و تفاوتی که با درهم و دینار دارد، شاید این نکته مهم باشد که می‌توان آن به‌عنوان مؤیدی برای اثبات عدم انحصار زکات در طلا و نقره آورد و بر این جنبه تأکید نمود که زکات از باب ثمن بودن و واسطه در دادوستد بودن در درهم و دینار واجب شده است نه از این باب که طلا و نقره هستند و جنس آن‌ها مدخلیتی در تعلق حکم وجوب زکات به آن‌ها ندارد.

تعریف حلی: حلی همان زینتی است که از طلا و نقره باشد. حلی در کتب فقها به دو دسته مباح یا حلال و غیر مباح یا حرام تقسیم شده است. منظور از حلی غیر مباح، این است که مرد، زینت زنانه را برای خود به‌عنوان زینت استفاده کند. در خصوص حلی مباح، اعتقاد شیعه این است که زکات ندارد. چرا که آیات و روایاتی که در خصوص انفاق و صدقه وارد شده‌اند، شامل هر دو قسم حلال و حرام می‌شوند. علامه حلی در کتاب تذکره گفته است که کسانی که می‌گویند در حلی زکات وجود دارد، (در نوع مباح یا غیر مباح آن فرقی نمی‌کند) هیچ حجتی برای این قول ندارند؛ چرا که مقتضی وجوب زکات در این مورد وجود ندارد. زیرا زکات در صورتی بر طلا یا نقره واجب می‌شود که مضروب به سکه معامله باشد حال آنکه حلی سکه و مورد معامله نیست و به‌عنوان زینت مورد استفاده قرار می‌گیرد (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۰۸).

در خصوص زکات در حلی روایت دیگری نیز وجود دارد به این بیان که: «عن أبی

عبدالله سأله عن الحلی فیه زکاة؟ قال لا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۱۷)

۲-۱. تعریف پول (در نگاه فقها و اقتصاددانان)

۱-۱-۲. معنای لغوی

پول، زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رایج و توسعاً، (بانک نوت) و (اسکناس) را گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه پول).

کلمه پول ریشه‌ای یونانی دارد که از واژه لاتینی پکوس به معنای گله گرفته شده است. اما در گذر زمان بر تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالا (فلزی- کاغذی و...) پول نام گذارده شده است (ریمون بار، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۱۸).

همانند تمامی مفاهیم و ابزارهایی که توسط بشر استفاده می‌شود، پول یکی از موضوعاتی است که کشف احکام مربوط به آن منوط به ارائه و تبیین دقیق ماهیت پول متداول می‌باشد.

۲-۱-۲. پول در نگاه فقها

پول در اصطلاح فقهی، هر چیزی است که بهای کالاها و خدمات قرار می‌گیرد که به آن ثمن می‌گویند (آملی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۶۵). در واقع در نظراتی که فقها در مورد زکات پول داده‌اند، ماهیت، کارکردها و... در مورد پول، از ملاک‌های صدور حکم و فتوا بوده است.

یکی از تعاریف دیگر که در مورد پول می‌توان گفت، این است که پول چیزی است که بیان‌گر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد. یا چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است (داودی، نظری، میرجلیلی، ۱۳۷۴: ص ۱۵).

در قرآن؛ واژه‌های مال و اموال به کار رفته است که شامل انواع مختلف مال و از جمله پول می‌شود. اما واژه‌هایی هم در قرآن به رفته که در موارد معدودی به عنوان پول به کار رفته است. این واژه‌ها عبارت‌اند از: «ذهب»، «فضه»، «درهم»، «دینار»، «ورق»، «بضاعه».

۲-۱-۳. پول در نگاه اقتصاددانان

پول در اقتصاد، به اعم از سکه، اسکناس و اعتبارات جاری اطلاق می‌شود. اقتصاددانان با توجه به ماهیت و نقشی که پول ایفا می‌کند، چندین تعریف از آن ذکر کرده‌اند. برخی از اقتصاددانان به وظایف پول توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال کینز، در تعریف پول گفته: «پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد» (یوسفی ۱۳۷۷: ص ۱۴۸) گروهی دیگر از اقتصاددانان در تعریف پول به ماهیت آن توجه کرده‌اند. به عنوان مثال فیشر می‌گوید: «پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد» (توتونچیان، ۱۳۷۰: ج ۳، ص ۱۱)

در کتاب پول در اقتصاد اسلامی، چند ویژگی برای پول ذکر شده است:

«پول» را به صورت‌های زیر می‌توان تعریف کرد:

۱. پول چیزی است که بیان‌گر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد.
۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است.
۳. پول چیزی است که بیان‌گر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.
۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است. (داودی، نظری، میرجلیلی، ۱۳۷۴: ص ۴۵)

۱-۳. ملاک در نقدین

مهم‌ترین سؤال در این بخش این است که آیا نقدین با قید طلا و نقره بودن، موضوع زکات است یا به قید نقدینگی و پول بودن و به اعتبار ثمن بودن و ملاک سنجش ارزش واقع شدن؟ از نکات مهمی که شاید لازم است در به‌دست آوردن ملاک و مبنا به آن توجه شود، این است که مردم شبه‌جزیره عربستان هیچ‌گونه پولی را ضرب نکرده بودند و در بیشتر دادوستدهای خود، پول‌های کشورهای همسایه خود مانند دینارهای رومی و درهم‌های ایرانی را به کار می‌بردند. با ظهور اسلام، پیامبر آن سکه‌ها را بدون هیچ‌گونه تغییری به کار برد و زکات را نیز بر پایه همان‌ها وضع کرد. برای مسلمانان، مقدار طلا و نقره درهم و دینار اهمیت داشت و سکه‌ها را وزن می‌کردند و به نوشته و عدد روی آن‌ها توجه نداشتند. دیدگاه مشهور در بین فقهای شیعه آن است که بر درهم و دینار، با چهار شرط (نجفی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۷۲)، زکات واجب می‌شود:

- جنس آن‌ها از طلا و نقره باشد؛
- پول رایج باشند و سکه زده شده باشند و جاری در معاملات باشند؛
- میزان آن‌ها به نصاب لازم (بیست مثقال در نصاب اول و چهار مثقال در نصاب دوم، برای دینار؛ یک‌صد و پنج مثقال در نصاب اول و بیست‌ویک مثقال در نصاب دوم برای درهم) برسد؛
- یک سال کامل و بدون هیچ تغییری در نزد مالک راکد بماند. «الزکاة علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۸۳)

بنابراین در نگاه اول چنین به نظر می‌آید که طلا و نقره‌ای که در زمان ما به گونه شمش و با قطعات گوناگون در دست مردم و یا مراکز مالی نگهداری می‌شوند، زکات ندارند، به این دلیل که سکه زده شده نیستند و خود طلا و نقره از آن جهت که طلا و نقره هستند، زکات ندارند و هم مسکوک بودن و هم رایج بودن شرط است و اگر ضرب جدید شد و از بازار خارج شد، یا آن را ذوب کردند و به‌عنوان زینت استفاده کردند، دیگر زکات ندارد. همچنین پول‌های رایج و اوراق بهاداری که در دادوستدها کاربرد دارند، زکات ندارند زیرا جنس آن‌ها از طلا و نقره نیست. اما با توجه به سؤالاتی که مطرح شد، لازم است تا این مسئله به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم که آیا ذهب و فضه یا درهم و دینار موضوعیت دارد یا فقط به دلیل آن‌که پول رایج آن زمان بوده است ذکر گردیده و متعلق زکات، هر چیزی است که به‌عنوان پول شناخته شود و رایج گردد؟

از نکات مهمی که باید به آن در به‌دست آوردن ملاک و مبنا توجه شود، این است که پول، چه طلا و چه نقره، چه اسکناس و غیره، بیشتر از آن‌که یک غایت باشد، یک وسیله و ابزار است؛ یعنی مقیاس در بیان ارزش‌های اقتصادی و وسیله تبادل و ذخیره ارزش است و تفاوتی ندارد که جنس آن طلا باشد یا سنگ و چرم و... . اوراق بهادار، همان کارکردهای درهم و دینار را دارد که همان پرداختن قیمت کالا در معاملات است. پس وقتی طلا و نقره تبدیل به پول شد، چه فلز و چه کاغذ- نمودار قدرت خرید و برطرف‌کننده نیازهای ضروری است.

۲-۳. دو تحلیل درباره زکات در درهم و دینار

در اینجا دو دیدگاه مهم و دو تحلیل عمده در زمینه تسری و توسعه زکات از نقدین به مطلق پول وجود دارد که به آن‌ها می‌پردازیم. شاید بتوان تحلیل اول را نماینده دیدگاهی دانست

که قائل به حصر وجوب زکات در همان موارد نه گانه بود. اما تحلیل دوم با توجه و تمرکز بر ملاکها و معیارهایی که در نقدین وجود داشته، به دنبال اثبات این مسئله است که وجوب زکات در مطلق پول است و ذهب و فضه یا درهم و دینار موجود در صدر اسلام، تنها مصداقی برای این حکم هستند که در آن زمان رایج بوده‌اند. در ادامه، به هر یک از این دو تحلیل و ادله آن‌ها به طور تفصیلی خواهیم پرداخت:

۱-۲-۳. تحلیل اول؛ تعصب بر نصوص

قول معروف، یا شاید آنچه مورد اجماع فقها است، این است که شرط وجوب زکات در پول، آن است که طلا و نقره مسکوک به سکه معامله باشند و در مواردی که این دو شرط را ندارند، حکم به عدم تعلق وجوب زکات می‌دهند. اهم ادله‌ای که قائلان این قول اقامه نموده‌اند به شرح زیر است:

۱-۲-۱-۳. سنت

روایاتی مورد استناد قائلان این قول بسیار پرشمار است که مهم‌ترین این روایات را به صورت دسته‌بندی شده خواهیم آورد. استناد قائلان این قول به احادیث، از جهات متنوعی است و با چند تحلیل و برداشت از احادیث، تلاش می‌کنند تا قول خود را اثبات کنند که این تحلیل‌ها عبارت است از:

۱. روایات درهم و دینار، ظهور دارند در این که درهم و دینار بودن، داخل در موضوع زکات نقدین هستند و از باب غلبه نبوده است. در واقع این گونه نیست که دو حکم برای زکات داشته باشیم که یکی در مورد ذهب (طلا) و دیگری در مورد فضه (نقره) باشد. بلکه باید آنچه در روایات یا آیه قرآن «الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله

«... آمده است را اگرچه که به صورت مطلق آمده است، باید حمل بر معنای مقید آن (مسکوک درهم و دینار) کنیم (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۲۷۶).

۲. در بعضی از روایات ذهب و فضه، قرائنی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از آن‌ها درهم و دینار است و در این ادله، مراد و مقصود، این نبوده است که اطلاق در مصداق را برسانند. چرا که در برخی از این روایات، در خصوص وجوب زکات، در کنار استفاده از فضة، لفظ درهم به کار رفته است. به عنوان مثال در روایتی آمده است: «لیس فی الفضة زكاة حتى تبلغ مائتی درهم فإدا بلغت مائتی درهم ففيه خمسة دراهم...» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۳).

۳. تصریحی که در برخی از روایات وجود دارد مبنی بر اینکه در غیرمسکوک و در غیر درهم و دینار، وجوب زکات نفی شده است. از جمله این روایات، می‌توان به صحیح‌ه علی بن یقظین از ابی ابراهیم اشاره کرد که در آن آمده است: «... و کلّ ما لم یکن رکازاً فلیس علیک فیہ الشیء. قال: قلت: و ما الرکاز؟ قال: الصامت المنقوش. ثم قال إذا اردت ذالک فاسبکه فإنه لیس فی سبائک الذهب و نثار الفضة شیء من الزکاة» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۶۰).

۲-۱-۲-۳. عدم امکان تنقیح مناط

دلیل دومی که برای حصر زکات پول در درهم و دینار ذکر می‌شود، در واقع پاسخ به اشکالی است که قائلین تحلیل دوم (تحلیل دوم در ادامه به صورت مفصل خواهد آمد) آوردند و به وسیله آن تلاش کرده‌اند تا حکم زکات پول را تسری دهند به هر چیزی که عنوان پول بر آن صدق می‌کند. استدلال این افراد، این است که علت تشریح زکات، زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی است و این مهم، در عصر کنونی که درهم و دینار رواج ندارد، باید به نحوی

پوشش داده شود. بنابراین ملاک و مناط در حکم وجوب زکات در درهم و دینار یا ذهب و فضه که در صدر اسلام رواج داشته است، ما را به این مسئله رهنمون می‌نماید که غرض شارع، وضع زکات بر ابزار مبادله و نقد رایج بوده است و اکنون که این ابزار تغییر کرده است و انواع دیگری از پول جایگزین درهم و دینار شده است، حکم زکات پول در مورد پول‌های کنونی جاری می‌شود.

در پاسخ به این اشکال، بر این مسئله تأکید شده است که ضرورت دارد تا تحفظ و تعصب بر درهم و دینار داشته باشیم. در واقع عدم امکان خروج از این چارچوب که اسلام در قالب درهم و دینار برای زکات پول ظاهر ساخته است، این است که ولو ما به بخشی از ملاک و مناط حکم وجوب زکات دست پیدا کنیم، علت حکم را نمی‌توانیم به دست بیاوریم. به بیان دیگر، تمام آنچه در مورد علت تشریح زکات، و وضع زکات بر پول ذکر شد، به فرض هم که صحیح باشد، نمی‌تواند تنها علت برای این حکم وجوب باشد. بنابراین، مادامی که به تمام آنچه به‌عنوان علت برای وجوب زکات وجود دارد دست نیابیم، لازم است تا بر همان مقداری که برای ما مسلم و قطعی است - که همان درهم و دینار است - اکتفا کنیم و از تسری آن به موارد دیگر خودداری کنیم.

۳-۱-۲-۳. اجماع و شهرت

در فقهای متقدم، قول مشهوری نمی‌توان پیدا کرد که زکات را بر سایر ائمان هم واجب بداند. لکن با مراجعه به آرای فقهای معاصر، این مسئله شکل جدیدی به خود گرفته است و مشاهده می‌کنیم که برخی افراد، در اختصاص داشتن وجوب زکات نقدین به درهم و دینار تردید کرده‌اند. برخی در همین تردید مانده‌اند و فتوا نداده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹: ص ۱۷۴) و برخی به صراحت فتوا داده‌اند و حکم به وجوب زکات در تمامی نقود داده‌اند (صدر، ۱۴۰۵: ص

۲۱۴). البته ادله‌ای که موجب این حکم شده است، متفاوت است و در غالب موارد، از باب تعمیم موارد زکات و تعیین مصادیق آن به وسیله حاکم و بر اساس نیازهای هر عصر و زمان به این مسئله حکم داده‌اند. در هر صورت، در عصر حاضر، اقوالی برخلاف این اجماع هم شکل گرفته است. در کنار این توضیح، باید گفت که اجماعی که در مورد اختصاص زکات به درهم و دینار وجود دارد، نمی‌تواند مستندی برای اثبات این مسئله باشد؛ چرا که این اجماع، مدرکی است. در واقع مستند همه فقهای که چنین حکمی داده‌اند، روایات فراوانی است که در این زمینه به آن‌ها تمسک می‌کنند. بنابراین استفاده از این اجماع به‌عنوان دلیلی برای اثبات حصر زکات نقدین به درهم و دینار، معتبر نخواهد بود. زیرا اجماع در حالتی معتبر است و مورد توجه و اعتنا خواهد بود که کاشف از قولی باشد که به دست ما نرسیده است.

۲-۲-۳. تحلیل دوم؛ عدم انحصار در درهم و دینار

این تحلیل، در خصوص زکات پول، با توجه به تمام آنچه که به عنوان ادله برای انحصار زکات نقدین در درهم و دینار آورده شد، باز هم تأکید می‌کند که زکات پول منحصر به درهم و دینار نیست و هر آنچه که عنوان ثمن در معاملات بر آن بار شود و ابزار دادوستد قرار گیرد، مشمول این حکم الهی خواهد شد و وجوب زکات بر آن بار می‌شود. نکته جالب این است که تمایل به این قول در میان فقهای متأخر بیشتر مشاهده می‌شود. فقهای متأخر، حتی پس از این که تمامی ادله قائلین به حصر زکات پول در درهم و دینار را دیده‌اند، باز هم بر نظر خود پافشاری می‌کنند و در واقع گویا آن ادله نتوانسته است حجتی باشد برای این که این افراد را با خود همراه کند تا حکم زکات را منحصر در درهم و دینار بدانند. تکیه اصلی قائلین به این تحلیل بر جنبه دادوستدی بودن درهم و دینار در تعلق حکم وجوب زکات بر

آن‌ها است و درهم و دینار را تنها مصداقی از این حکم کلی می‌دانند. در واقع در صدر اسلام، حکم زکات در مورد ابزار معامله و ثمن در دادوستد واجب شده است و به این دلیل که درهم و دینار در آن زمان مصداقی برای ثمن در معاملات بوده‌اند، در روایات، از این دو مصداق نام برده شده است. طرفداران این تحلیل، به دنبال پیدا کردن ملاک و مناط حکم و وجوب زکات در پول هستند تا بتوانند از طریق به دست آوردن آن ملاک و تسری آن به مطلق پول، وجوب زکات را در تمامی انواع پول اثبات کنند. در این راه، یکی از مهم‌ترین مسائلی هم که مورد توجهشان قرار گرفته است، فلسفه تشریح زکات و کارکرد آن می‌باشد که در کنار سایر ادله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

یک سؤال مهم و قابل توجه در این تحلیل، این است که آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در زمان حکومت خود زکات گرفته‌اند، از درهم و دینار زکات گرفته‌اند یا از پول رایج در زمان خود؟ اگر از پول رایج در زمان خود زکات گرفته‌اند و ملاک، رواج داشتن به‌عنوان ثمن در معامله است، پس باید به پول‌های امروزی هم تسری یابد. از مؤیدات مهم این نظر، این است که در تحلیل اول گفته شد که اگر درهم و دینار، از حالت سکه معامله خارج شوند و حالت زینت به خود بگیرند، مشمول وجوب زکات نخواهند شد. این خود دلیلی واضح برای این مسئله است که رواج داشتن به‌عنوان ثمن معامله ملاک است و تمام موضوع، همین مسئله است و درهم و دینار موضوعیت ندارند و تنها عنوان مشیر هستند و مصداقی از هزاران مصداق قابل تصور برای پول. با عنایت به این نکته و نکات دیگری که ذکر شد، به دنبال این مسئله هستیم تا ببینیم آیا حیثیت نقد بودن و ثمن بودن در معامله، که با انتفای آن زکات منتفی می‌شود، آیا می‌توان با استفاده از روایات اثبات کرد که تمام موضوع برای وجوب زکات است، و بر همین اساس چنین نتیجه‌گیری کنیم که طلا یا نقره بودن در وجوب زکات شرط نیست و زکات در هر چیزی که ثمن معامله

باشد، وجود دارد یا خیر؟ آنچه می‌توان به عنوان دلیل برای اثبات وجود زکات در نقود ورقی (اسکناس) ارائه کرد، در یک دسته‌بندی، به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱-۲-۲-۳. از باب تطبیق

به این بیان که اوراق نقدیه کنونی تنها حواله‌ای برای نقدین (درهم و دینار) هستند و با توجه به این نکته که خودشان چیز مستقلی نیستند و اصل، آن چیزی است که به ازای این حواله‌ها در بانک‌ها ذخیره شده است که هرگاه مردم به بانک‌ها مراجعه کنند می‌توانند معادل مبلغ نوشته شده در این حواله‌ها درهم و دینار دریافت کنند، می‌توان چنین حکم کرد که زکات در مورد این اوراق هم واجب است چرا که این اوراق هم منتهی به درهم و دینار می‌شوند.

البته این مسئله رد می‌شود به این دلیل که امروزه اسکناس، خودش دارای مالیت و ارزش است و موضوعیت دارد و هم‌چنین حواله و سند برای چیز دیگری هم نیست. بنابراین، اگر اسکناس تلف شود، مانند تمامی اموال دیگر، از جیب مالک آن رفته است و این‌گونه نیست که معادل آن چیزی از طلا یا نقره در بانک موجود باشد و فرد بتواند با مراجعه به بانک آن را دریافت کند.

البته اسکناس تفاوتی هم با سایر اموال حقیقی دارد؛ به این بیان که مالیت آن اعتباری است و به این سبب مالیت دارد که از طرف دولت منتشر شده است و به‌عنوان نقد اعتبار یافته است. (تفاوت آن با نقودی مانند طلا و نقره که مالیت حقیقی و ارزش حقیقی دارند). قدرت خرید و قیمت اوراق نقدی که در جهان امروز منتشر می‌شوند، به توان اقتصادی دولت‌هایی که آن‌ها را صادر می‌کنند بستگی دارد اما مانند اوراق نقدی سابق یا مانند چک نیستند که حکایت از یک چیز دیگری بکنند و ارزش آن‌ها به سبب حکایت آن‌ها از یک مال

دیگر نیست. پس می‌توان گفت حکایت‌گری این اوراق نقدی از یک مال دارای ارزش دیگر که نزد بانک یا صرافان موجود باشد، در گذشته وجود داشته است اما در حال حاضر چنین چیزی نیست و دلیل ما بر تسری حکم و جوب زکات نقدین به پول امروزی، این مسئله نیست.

۲-۲-۳. از باب تعمیم

به این بیان که ادله زکات نقدین، اوراق نقدیه را نیز شامل می‌شود و وصف رایج بودن ملاک در تعلق حکم و جوب زکات است. در این خصوص، اشکالات و نقدهایی وارد شده است که در ضمن پاسخ به این نقدها، مطلوب ما در این مدعا هم به نحو مناسبی روشن خواهد شد:

۳-۲-۳. اشکال: عدم ذکر «نقد» در روایات

اولین اشکالی که در این مسئله مطرح می‌شود، این است که آنچه در روایات آمده است، عناوینی چون «درهم» و «دینار»، «ذهب» و «فضه»، «الصامت المنقوض» و «رکاز» است و واضح است که این عناوین، اختصاص به سکه طلا و نقره دارند و شامل اوراق اعتباری نمی‌شوند و در روایات هم عنوان نقد یا نقدین نیامده است تا بتوانیم بحث کنیم که آیا تعریف و شمول آن، اوراق اعتباری کنونی را هم در برمی‌گیرد یا خیر. آنچه تحت عنوان نقدین آمده است، تنها در کلمات و عبارات فقها است.

۴-۲-۳. پاسخ به اشکال

در پاسخ به این اشکال، تحلیل‌هایی بیان شده است که از این پاسخ‌ها می‌توان چنین استفاده کرد که امکان تعمیم زکات پول به پول کاغذی هم وجود دارد: ابتدا باید گفت که عرف، الغای خصوصیت جنسیت می‌کند. یعنی چنین تصور می‌کند که آنچه در روایات آمده است و دلالت دارد بر اشتراط درهم و دینار و مسکوک و منقوش بودن در تعلق زکات بر پول، در عرف چنین به ذهن متبادر می‌شود که تمام موضوع برای تعلق حکم و جوب زکات در پول، نقد بودن و مالیت داشتن است که در درهم و دینار این حیثیت وجود دارد و به خاطر همین دلیل و حیثیت است که زکات در آن‌ها واجب شده است. پس به دلیل همین حیثیت، حکم زکات تعدی و تسری می‌یابد به هر چیزی که نقد رایج باشد. ضمن این‌که از بسیاری از روایاتی که در این زمینه آمده است، چنین برداشت می‌شود که آنچه در آن‌ها مد نظر بوده است، عنوان مالیت و قیمت بودن برای اشیاء است. چنانچه در عرف هم چنین برداشتی از درهم و دینار و سایر نقود می‌شود و این کارکرد برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. پس ملاک در زکات، این است که ابزاری برای قیمت‌گذاری باشند. به همین دلیل در بسیاری از روایات نصاب طلا چنین آمده است که «إذا بلغ قیمته مائتا درهم فعليه الزكاة» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۳۷).

دلیل دیگر بر اثبات این مسئله، امکان برداشت و تمسک به اطلاق است و اینکه هر چیزی نقد هست و با آن معامله می‌شود، مشمول حکم زکات قرار می‌گیرد ولو این‌که طلا یا نقره نباشد. دلیل این مسئله این است که در روایتی از زید سائغ در خصوص درهم‌های مغشوشه چنین آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۵۴). مفاد صدر روایت چنین است که اگر درهم‌ها در یک شهری رایج باشند، زکاتشان نیز واجب است، اگر از چیزهایی باشند که زکات در آن‌ها واجب است (به نصاب برسند یعنی دوست درهم باشند). البته آنچه

سؤال کننده از امام پرسیده است، در خصوص سکه‌هایی است که یک سومشان از نقره است. با توجه به این که حکم به وجوب زکات در این درهم‌ها داده شده است و به ازای هر دوپست درهم، پنج درهم زکات باید بدهد، این مسئله ثابت می‌شود که زکات در هر درهم رایجی ثابت است اگرچه که کل آن سکه از فضه نباشد. پس هیچ فرقی نیست بین این که بخشی از آن از نقره باشد یا خیر، زیرا احتمال ندارد که صرف وجود جنس خاصی، موجب تعلق حکم زکات به آن شود. به این دلیل که یا جنس، داخل در موضوع است که اگر چنین باشد، باید غالب جنس آن از نقره باشد و این عنوان بر آن صدق کند که درهم از نقره است. یا این که جنس، به هیچ وجه داخل در موضوع نیست و آنچه موضوع برای تعلق حکم وجوب زکات است، حیثیت نقدیه و ثمن بودن آن است ولو این که طلا یا نقره نباشد. پس حال که در روایت، حالت اول مورد تأکید قرار نگرفته است و روایت دلالت بر نفی حالت اول دارد، حالت دوم ثابت می‌شود. یعنی حیثیت نقدیه و ثمن بودن در معامله، فارغ از جنس نقد که آیا از طلا یا نقره است یا چیز دیگر، ملاک اصلی است.

۵-۲-۳. اطلاق روایات دال بر ثبوت زکات در مطلق مال

وجود اطلاق در بسیاری از روایاتی که دلالت می‌کنند بر ثبوت زکات در مطلق مال، یا مال صامت یا ثمن. به عنوان مثال به دو روایت اشاره می‌کنیم:

روایت اول: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْخُضْرِ فِيهَا زَكَاةٌ وَإِنْ بَاعَتْ بِالْمَالِ الْعَظِيمِ فَقَالَ لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۱۲) از سبزیجات سؤال شد که آیا در آن‌ها زکات وجود دارد یا خیر اگر در مقابل پول فراوانی فروخته شود. گفتند خیر زکات ندارد تا اینکه یک سال بر آن بگذرد.

روایت دوم: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فِي الْخُضْرَةِ قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ الْقَصَبُ وَ الْبَطِيخُ وَ مِثْلُهُ مِنَ الْخُضْرِ فَقَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُبَاعَ مِثْلُهُ بِمَالٍ فَيَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَفِيهِ الصَّدَقَةُ وَ عَنْ شَجَرِ الْعُضَاءِ مِنَ الْخَوْخِ وَ الْفَرَسِكِ وَ أَشْبَاهِهِ فِيهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا قُلْتُ قِيمَتُهُ قَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ مِنْ ثَمَنِهِ فَزَكَاةٌ» (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۶۷) گفتیم به امام صادق علیه السلام که زکات در سبزیجات چگونه است؟ گفتند سبزیجات چیست؟ گفتیم نی شکر و هندوانه و مانند آن از سبزیجات. فرمودند زکات ندارد مگر این که فروخته شود و به پول تبدیل شود و یک سال بر آن بگذرد که در آن صدقه است. گفتیم در درختان میوه‌دار مانند هلو و شفتالو و مشابه آن آیا زکات دارد؟ گفتند خیر. گفتیم پول این میوه‌ها زکات دارد؟ گفتند آنچه از پول این میوه‌ها یک سال بر آن بگذرد، پس زکاتش را بده.

مضاف بر این دو روایت که در آن‌ها عنوان مال و ثمن به کار رفته است، خصوصاً در روایت دوم که مال و ثمن در کلام امام واقع شده است، در صحیح زراره از ابی جعفر علیه السلام آمده است که: «الزكاة على المال الصامت الذي يحول عليه الحول و لم يحركه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۸۳) از این روایت چنین برداشت می‌شود که مراد از صامت، آن چیزی است که مقابل کالاها قرار دارد. به عبارت بهتر یعنی چیزی که استفاده مبادله‌ای می‌شود که در واقع همان ثمن است. با این توضیح و این برداشتی که از مفهوم مال در روایت بیان شد، چنین به نظر می‌آید که این که در آن زمان، ثمن‌های متعارف، در درهم و دینار خلاصه شده بودند و در واقع نقودی حقیقی بودند و مانند اسکناس‌های امروزی حالت اعتباری نداشتند، موجب نمی‌شود که عناوینی مانند «مال» و «ثمن» که عناوینی عام و کلی هستند و مصادیق متعددی می‌توانند داشته باشند، به درهم و دینار اختصاص پیدا کنند. چرا که عناوین عامی مانند مال و ثمن، به لحاظ مفهوم عرفی هم چنین امکانی را دارند که مراد از آن‌ها به صورت مطلق، هر چیزی باشد که در دایره ثمن یا مال قرار می‌گیرد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که آوردن عناوینی مانند «ثمن»، «مال صامت» و «مال» به صورت مطلق در روایاتی که موضوع آن‌ها زکات است، خصوصاً این‌که این عبارات از زبان امام بیان شده است، موجب می‌شود که این نتیجه‌گیری انجام شود که این عبارات، ظهور وضعی دارند در این‌که موضوع زکات، تمامی مصداق‌های این‌ها است و از جمله این مصداق‌ها، درهم و دینار هم هستند. چرا که این الفاظ عام هستند و ظهور در شمول و فراگیری تمامی مصداق خود دارند و مادامی که هیچ‌گونه انصرافی به یک مصداق خاص صورت نگیرد، در تمامی مصداق خود جاری خواهند بود. در واقع در اینجا ظهور وضعی وجود دارد و اگر متکلم قرینه‌ای خلاف این ظهور بیان نکند، مشمول تمامی موارد و مصداق خود خواهند شد. در واقع اثبات این‌که زکات در تمامی موارد ثمن و مال وجود دارد، از باب اطلاق نیست که اثبات این مسئله باشد که متکلم در مقام بیان حکم به صورت مطلق بوده است. به بیان دیگر، ظهور اطلاق نیست بلکه ظهور اثباتی است، یعنی اگر از این الفاظ عام، که معنای عامی از آن‌ها برداشت می‌شود، بدون وجود هرگونه قرینه‌ای، مراد متکلم تنها بخشی از مصداق باشد، نقض غرض صورت خواهد گرفت و غرض که بیان یک مصداق خاص بوده، در قالب یک لفظ عام آمده که در حالت عادی شامل موارد دیگر هم می‌شود که این کار از معصوم، قبیح است.

بر اساس این مواردی که ذکر شد، می‌توان حکم داد که بر اساس روایات مذکور، امکان استفاده اطلاق در خصوص زکات پول دور از ذهن نیست. البته در مقابل آنچه ذکر کردیم، اشکالاتی وارد کرده‌اند که در ادامه لازم است جهت روشن شدن بیشتر موضوع، این اشکالات را بیاوریم و پاسخی که می‌توان به این اشکالات داد را نیز بیان کنیم:

۳-۲-۲-۵-۱. اشکال اول

روایاتی وجود دارند که دلالت می‌کنند بر این مسئله که عنوان ذهب و فضه یا درهم و دینار در تعلق زکات یا عدم تعلق زکات، دخیل هستند و این‌که این عناوین، داخل در موضوع وجوب زکات اخذ شده‌اند. بر همین اساس گفته شده است که بین روایاتی که به صورت مطلق مال یا مال الصامت را آورده و روایاتی که ذهب و فضه یا درهم و دینار در آن‌ها ذکر شده، تعارض به وجود می‌آید و بر همین اساس، باید آن روایات مطلق را حمل کنیم بر مفادی که در این روایات مقید وجود دارد.

در پاسخ به این اشکال، بیان مفصلی به این شرح شده است: آنچه در روایات زکات، به‌عنوان درهم و دینار یا ذهب و فضه آمده، دو قسم است:

۳-۲-۲-۵-۱. قسم اول روایات

تنها دلالتشان بر ثبوت زکات در درهم و دینار است. متعلق زکات در این روایات اگرچه اخص از عنوان‌های عامی چون ثمن و مال صامت است، اما به اعتبار این‌که درهم و دینار یا ذهب و فضه، مصداقی از مال و ثمن هستند، بیان شده‌اند. پس هیچ دلیلی وجود ندارد که اطلاقی که در روایات دیگر وجود دارد را مقید کنیم به آنچه در این روایات آمده است یا این‌که این دو دسته روایات را معارض هم بدانیم. بلکه این روایاتی که مصداق خاص در آن‌ها بیان شده، تنها از این باب است که این دو مصداق برای آن عنوان کلی، در آن زمان رواج داشته است. این‌که بگوییم عنوان درهم و دینار یا ذهب و فضه در داخل در جنسی است که موضوع وجوب زکات است، واضح نیست، یعنی نمی‌توان گفت که داخل در موضوع حکم وجوب زکات هستند؛ چرا که از عنوان درهم و دینار، یک حیثیت ثمن بودن برداشت می‌شود که عرفاً این حیثیت ثمن بودن موضوع زکات قرار می‌گیرد. پس این حیثیت

ثمن بودن که در درهم و دینار وجود دارد، مانع می‌شود که بگوییم جنس خاصی که در بعضی روایات بیان شده (ذهب و فضه) ظهور دارد در این که داخل در موضوع زکات است.

۳-۲-۵-۱-۲. قسم دوم روایات

آنچه به صورت حصر بیان شده است و چنین گفته شده است که زکات تنها در درهم و دینار است و انحصار دارد زکات تنها در آن موارد نه‌گانه‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن‌ها زکات وضع کرده است. بر اساس این بیان، عده‌ای گفته‌اند که این روایات، معارض و یا مقید برای روایاتی هستند که در آن‌ها زکات به صورت مطلق در مال قرار داده شده است. چرا که لسان این روایات لسان حکومت است و حاکم بر آن روایات خواهند شد و هم‌چنین در خصوص زکات نقدین هم هستند. پس زکات را در غیر آن‌چه درهم یا دینار باشد نفی می‌کنند همچنان که نفی می‌کنند زکات را از آن طلا و نقره‌ای که غیر مسکوک به سکه معامله باشند.

پاسخی به این اشکال این است که هیچ منافاتی بین روایاتی که در آن‌ها مفهوم حصر زکات نقدین در درهم و دینار آمده است با روایاتی که زکات در آن‌ها به طور مطلق در مال ذکر شده است، وجود ندارد. چرا که روایاتی که در آن‌ها حصر در درهم و دینار ذکر شده است، نفی شده است و در آن‌ها زکات واجب نیست. در توضیح بیشتر باید گفت که دو حیثیت در درهم و دینار وجود دارد: یکی حیثیت جنس آن‌ها که طلا و نقره بودن است و دیگری حیثیت نقد رایج بودن آن‌ها که ثمن مبادله و دادوستد هستند. آنچه در این روایات حصر مد نظر بوده، هر دو حیثیت نیست بلکه تنها حیثیت نقد بودن و ثمن بودن در معامله است و این که طلا و نقره اگر نقد رایج نباشند، زکات در آن‌ها واجب نیست. پس حصری که در این روایات وجود دارد، برای اخراج مواردی است که طلا و نقره هستند اما نقد رایج

نیستند نه این که بخواهند نقودی را از دایره وجوب زکات خارج کنند که نقد هستند، اما ذهب و فضه نیستند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۵۶).

در خصوص روایاتی که در آنها از انحصار وضع زکات توسط پیامبر بر موارد نه گانه سخن گفته شده است، باید گفت که مراد از ذهب و فضه در این روایات، همان طور که در روایات دیگر تفسیر شده است، درهم و دینار است و آنچه که عرف از درهم و دینار می فهمد، این است که مرادش، مطلق نقد است. پس نمی توان این روایات را دلیل و مستندی دانست بر اینکه نقود غیر از درهم و دینار معفو هستند، بلکه این روایات، دلیلی برای این هستند که کلیه نقود، موضوع زکات قرار خواهند گرفت.

۳-۲-۲-۵-۲. اشکال دوم

آنچه در فقه ثابت شده، این است که کسی که مقداری درهم و دینار را هم زمان صاحب شود، به صورتی که میزان هر یک از این دو به حد نصاب لازم برای وجوب زکات نرسد، اما میزان مجموع این دو به مقدار نصاب لازم برای وجوب زکات برسد یا از آن فراتر شود، زکات برایش واجب نیست. البته این حکم، در جایی است که خودش بخشی از درهم ها را به دینار تبدیل نکرده باشد یا بالعکس تا از این طریق، پیش از این که یک سال تمام شود، از پرداخت زکات فرار کند. در مورد این حکم، روایاتی هم هست که از جمله آنها می توان به روایت زراره اشاره کرد: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ عِنْدَهُ مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَمًا وَ تِسْعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا أَمْ يُزَكِّيْهَا قَالَ لَا لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ فِي الدَّرَاهِمِ وَ لَا فِي الدَّنَانِيرِ حَتَّى يَتِمَّ» (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۸).

بر اساس این نکته و روایاتی که به عنوان مؤید آن آورده‌اند، چنین اشکال شده است که دلالت این روایات و این حکم فقهی که بیان شد، بر این است که تعلق زکات به هر یک از نقدین، به خاطر خصوصیت جنسیتی آن است نه به این دلیل که نقد و ثمن و مال محض است؛ چرا که اگر حیثیت نقد بودن و ثمن بودن آن‌ها در معامله مد نظر بود، لازم بود تا زکات در جایی که مجموع درهم و دینار به حد نصاب یا فراتر از آن می‌رسد هم ثابت شود، زیرا اگر حیثیت نقد بودن و ثمن بودن را در نظر بگیریم و مجموع درهم و دینار به نصاب لازم برسد، موضوع وجوب، درهم و دینار نیست بلکه یک امر واحد خواهد بود که همان نقد و مال محض نامیده می‌شود. اما ما چنین حکمی را نمی‌بینیم و در جایی که هر یک از آن‌ها به تنهایی به حد نصاب نرسد، زکات هم واجب نمی‌شود؛ ولو این که مجموع آن‌ها از حد نصاب وجوب زکات فراتر برود. بر این اساس باید گفت که روایاتی که در آن‌ها درهم و دینار به عنوان متعلق زکات قید شده، مقید هستند برای اطلاقی که در روایات دیگر وجود دارد و اشاره به وجود زکات در مطلق مال و ثمن و نقد دارند.

پاسخ به این اشکال به این بیان است که نهایت چیزی که روایات بیان شده به عنوان مؤید برای این ادعا می‌رسانند، این است که موضوع زکات دینار و زکات درهم، دو چیز متعدد است. زیرا اگر موضوع زکات، جامع و حاصل کل چیزهایی بود که ثمن واقع می‌شوند، این موضوع در درهم و دینار یکی است و بر این اساس می‌شد گفت که زکات واجب است. به این دلیل که موضوع واحد، نصاب واحد هم دارد نه این که دو نصاب داشته باشد.

نکته مهمی که باید در این خصوص بیان کرد، این است که این تعدد که بیان شده

است، دو شکل دارد:

۱. هر یک از دو نقدی که وجود دارد، یعنی نقد طلا در دینار و نقد نقره در درهم، موضوع مستقل برای حکم به وجوب زکات هستند. که اگر چنین بگوییم، باعث تقیید اطلاق روایاتی می‌شود که زکات را در مورد مطلق مال واجب دانسته است.

۲. این که بگوییم در اینجا دو موضوع وجود دارد: موضوع اول؛ طلا که هم نقد است و هم جنبه عروضیت دارد و جنس آن، داخل در تعلق حکم به آن است. موضوع دیگر؛ آن چیزی که ثمن محض و عین مال است و آن، دراهم است که عام است و شامل هر نوع ثمن محض می‌شود. و آنچه در وجوب زکات لازم است، این است که در هر یک از این دو موضوع، نصاب محقق شود تا زکات به آن تعلق بگیرد. و مادامی که این نصاب در هر یک از این‌ها تکمیل نشود، زکات در مجموع این‌ها هم نخواهد بود. هم‌چنان که در روایت هم به آن اشاره شده است. این نوع تعدد داشتن موضوع، منافاتی با اطلاقی که در روایات در خصوص وجوب زکات در مطلق مال یا مال صامت وارد شده است، نخواهد داشت. پس روایتی که توسط مستشکل بیان شد، منافی با آن اطلاقی که پیشتر ذکر شده بود نخواهد بود. و می‌توان گفت دلیلی که باعث شود از تمسک به اطلاق دست برداریم وجود نخواهد داشت (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴: ج ۲، ص ۶۴).

نتیجه‌گیری

امروزه، تمام فوایدی که در نقدین وجود داشته است و منعی که از کنز آن صورت گرفته، در پول امروزی نیز موجود است. یعنی هم قابلیت کنز شدن دارد و هم می‌تواند ذخیره ارزش بکند. ضمن اینکه اگر ملاک و تأکید اصلی در وجوب زکات در نقدین، بر وسیله دادوستد نباشد، به طلا و نقره زینتی هم باید زکات تعلق بگیرد. چرا که آیه «الذین یکنزون الذهب و الفضة» به صورت مطلق آمده است و نوع خاصی از طلا و نقره در آن مورد اشاره نیست.

از جمله مسائل مهمی که در مورد زکات می‌باشد و کمتر به آن توجه شده، این است که اگر امروزه در یک جامعه‌ای که طبیعتاً درهم و دینار در آن رواج ندارد، نصاب زکات در هیچ یک از موارد دیگر نیز تکمیل نشود، یا شرایط اقلیمی آن به نحوی باشد که موارد انعام و غلات هم رایج نباشد، کل موارد زکات از بین خواهد رفت و این نحو از انحصار، باعث تعطیل شدن زکاتی می‌شود که همواره در قرآن، قرین نماز دانسته شده است. در این پژوهش، ابتدا معانی واژگان دخیل در تحقیق و تاریخچه مسئله از دیدگاه فقها و اقتصاددانان مورد بررسی قرار گرفت و پس از آن، لزوم یا عدم لزوم پشتوانه برای پول، و انواع پول از گذشته تا عصر حاضر بررسی شد. پس از این موارد، به فلسفه زکات و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام و تفاوت زکات با مالیات پرداخته شد. در ادامه به بررسی مستندات و جوب زکات و دایره شمول آن و همچنین اقوال فقها درباره تعمیم موارد زکات اشاره شده است. پس از بررسی روایات و ادله فقها خصوصاً در عصر حاضر، تلاش شد تا ضمن بررسی ادله موافقین و مخالفین توسعه موارد زکات، از زاویه توسعه مصداقی زکات نقدین به پول امروزی نگریسته شود.

حصر در مورد منابع زکات، با دوام احکام شریعت و اهتمام شارع به رفع نیاز فقرا و حفظ حقوقشان هیچ سازگاری ندارد. از این رو مناسب است تا چنین بگوییم که نقدین، خود موضوعیت و مطلوبیت ذاتی نداشته و شارع مقدس، حیثیت ذاتی آن‌ها را مورد عنایت قرار نداده است. بلکه نقدین، معیار ثروت و دارایی اشخاص محسوب می‌شده است و در آن زمان نشانه ثروتمندی بوده است. اما امروزه و در زمان ما، اوراق معتبری مانند پول و اوراق مالیه دیگر، سمبل دارایی و ثروت می‌باشند. از این رو پول می‌تواند مشمول حکم زکات قرار گیرد؛ به این دلیل که در حال حاضر به‌عنوان جانشین طلا و نقره در بازار رواج داشته و به‌عنوان میزان دارایی و مالکیت اشخاص در مبادلات و معاملات اقتصادی نقش بازی می‌کند. امروزه

در مجتمعات بشری، وظایفی را که نقدین از قبیل حفظ قیمت اجناس و خدمات و تشخیص نسبت میان آن‌ها به عهده داشته‌اند، اوراق رسمی از قبیل دلار، ریال و... و نیز چک و سفته‌های بانکی به عهده گرفته‌اند و در تعیین قیمت اجناس و خدمات و تشخیص نسبت‌هایی که میان آن‌ها است، نقش نقدین (طلا و نقره) را بازی می‌کنند. درهم و دینار (طلا و نقره مسکوک) مصداق بارز و ملموس مال و دارایی است و می‌توان آن را به پول رایج هر زمان که مهم‌ترین سرمایه هر کسی به حساب می‌آید تسری داد و احکام مربوط به نقدین را بر آن بار کرد. تعلق حکم و جوب زکات به نقدین (طلا و نقره) بدان علت بوده که پول رایج آن زمان بوده است. به نظر می‌آید حکم، دایرمدار مال و دارایی است و تبلور بارز مال و دارایی در زمان‌های قبل، داشتن درهم و دینار بوده و امروزه پول و سرمایه‌ای که رواج بازار است، مصداق ملموس و مشخص دارایی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبد آلبر (۱۴۱۲)، الاستیعاب، بیروت: دار الجیل.
۳. احمدوند، معروف‌علی (۱۳۸۲)، «مروری بر ماهیت‌شناسی پول و دیدگاه فقیهان»، مجله فقه، شماره ۳۶.
۴. آملی، شیخ محمد تقی (۱۴۱۳)، المکاسب و البیع، قم: مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی الاحکام العترة الطاهرة، قم: ج ۱۲، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه؛

۶. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۰)، «نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی»، مشهد: اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی.
۷. داودی، پرویز، نظری، حسن، میرجلیلی، حسین (۱۳۷۴)، «پول در اقتصاد اسلامی»، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت.
۸. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. شعبانی، احمد (۱۳۷۵)، «تحلیلی پیرامون زکات، زکات یا مالیات»، فصلنامه دین و ارتباطات، شماره ۳.
۱۰. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۵)، البنك الاربوی فی الاسلام، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول.

۱۶. عسگری، محمد مهدی، اسماعیل پور دره، مهدی (۱۳۸۸)، «تحلیل نظری زکات و بررسی امکان تعمیم دامنه اموال مشمول زکات»، دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوم، شماره اول.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، کتاب الزکاء، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۱۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۹)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۲۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۴)، کتاب الزکاء، قم: جلد دوم، مرکز اهل البيت للفقہ و المعارف الاسلامی، چاپ اول.
۲۲. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Abstract

Jurisprudential Study of Zakah(alms) of Money in Shia Jurisprudence

This research seeks to do a Jurisprudential study of *zakah* of money in Shia jurisprudence. *Zakah*, considered an act of worship, is one of the most important obligations In Islam. According to the tradition (*hadith*), it has been limited to nine items, but the changes that have occurred throughout the time on the style of transaction and trade among people, have made two of the nine items, namely silver and gold, not to be considered in our time.

In regard to the high importance of *zakah* in Islam, and the fact that it has almost always been associated with daily prayers (*salat*), on the one hand, and the substitution of credit money for gold and silver money common in early time of beginning of Islam, the legislation of *zakah* by *sharia* (the divine rule), on the other, there are researches on the spirit and functions of money and conflicting views about monopolizing *zakah* or extending it to other cases, and then based on reasoning and analysis about the criteria of forcing *zakah* to golden and silver money (Derham and Dinar), it has been concluded that *zakah* is also mandatory in today's currencies.

Keywords: Zakah, Money, Gold, Silver, Derham, Dinar, Cash, Paper money, Treasure